

پیاده شدن قرآن، یعنی زندگی منهای فقر، نگرانی و غم

اگر کار ارباب رجوع در اداره‌ها انجام نشود حقوقی که گرفته می شود حرام است....



اگر کار ارباب رجوع در اداره‌ها انجام نشود حقوقی که گرفته می شود حرام است

آیت الله مظاهری گفت: پیاده شدن قرآن یعنی یک زندگی منهای فقر و یک زندگی منهای نگرانی و غم و غصه و یک زندگی صددرصد بهشتی. اما الان چرا بازاری‌ها اینقدر بی‌رحم هستند؟! این تفاوت نرخ‌ها در بازار برای چیست؟! بازار یعنی شخصیت. وی تأکید کرد: الان خیلی‌ها دشمن یکدیگرند برای اینکه ارباب رجوع است و در اداره کار دارد و کارش را انجام نمی‌دهند. علاوه بر اینکه حقوقی که این اداره‌ای می‌گیرد حرام است و علاوه بر اینکه پشت میزی که نشسته حرام است. این خدمتگذار خلق خداست و اگر کم کاری و بدکاری کند، حرام است. حقوقی که می‌گیرد حرام است. این بچه‌هایی که درست می‌شوند و بد هستند به خاطر لقمه حرام است. چرا ما باید اقتصاد ناسالم داشته باشیم؟! چرا باید فقر در جامعه ما باشد؟! به گزارش شفقنا، حضرت آیت الله مظاهری در ادامه درس اخلاق خود درماه مبارک رمضان با عنوان معرفت نفس(خودشناسی) به موضوع شرح صدر، ابزار بعد روحی پرداخت.

متن سخنان این فقیه و استاد اخلاق به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه أشرف بريته ابوالقاسم محمد صلی الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين و على جميع الانبياء والمرسلين سيما بقية الله في الأرضين و لعنة الله على اعدائهم أجمعين اظهار ارادت كنيد خدمت قطب عالم امكان و محور عالم وجود و واسطه بين غيب و شهود، یعنی حضرت ولی عصر«عجل الله تعالی فرجه الشریف» با سه صلوات.

بحث جلسه قبل رسید به اینجا که ما از عالم ملکوت روح داریم و ارزش فوق العاده‌ای دارد، به اندازه‌ای که مسجود ملائکه است. به اندازه‌ای که می‌رسد به جایی که به جز خدا نداند، بلکه می‌رسد به جایی که به جز خدا نبیند. این روح مقدس در این بدن آمده است. به قول حافظ شیرازی، یک پرنده‌ای در این قفس آمده است. برای اینکه این قفس را به رنگ خود درآورد. برای اینکه این انسان را برساند به جایی که به جز خدا نداند. گفتم این فرمانده کل قوا، نیروهائی دارد و یکی از آنها فطرت یعنی عمق جان ماست و فی الجمله درباره‌اش صحبت کردم. یکی هم مغز ماست که به نام عقل نامیده شده است و فی الجمله درباره‌اش صحبت کردم. یکی هم قلب است. این روح ما به قلب ما فرمان می‌دهد. کارگردان روح ما، قلب ماست. و گفتم این قلب به اعتبار کارش، هفت اسم دارد. یک چیز است اما به اعتبار کارش اسماء مختلفه‌ای دارد. یکی قلب، که گفتم تمام عواطف از اینجا سرچشمه می‌گیرد. حتی تمام تقواها از اینجا سرچشمه می‌گیرد. فی الجمله درباره‌اش صحبت کردم. یکی هم اینکه قلب ما در قرآن نفس لوامه خوانده شده است: «لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ ، وَ لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَمَةِ»[1]

گفتم علمای علم اخلاق و روانشناسان به آن وجدان اخلاقی می‌گویند. در این باره هم به تناسب جلسه صحبت کردم. بحث امروزمان نیز بحث مهمی است. این قلب نامیده شده به نام صدر. که در قرآن هفت‌هشت مرتبه به نام صدر نامیده شده است. اگر این قلب ما زیر فرمان روح ما رود، صدر می‌شود، و قرآن می‌فرماید اگر کسی این صدر را داشته باشد، دنیا و آخرت او اصلاح است.

* موسی(ع) در طور

حضرت موسی«سلام الله علیه» مبعوث به رسالت شد. امتحان عجیبی برایش جلو آمد و نمره خوبی آورد. در بیابان بود و برف گرفت و زن او آبستن بود و درد حاملگی گرفت و چند گوسفند هم داشت که متفرق در بیابان‌ها شدند. این تحمل می‌خواهد و به این «سعه صدر» یا «شرح صدر» می‌گویند. از دور نوری دید و قرآن می‌فرماید آتشی دید. به خانمش که او هم علاوه بر اینکه دختر پیغمبر بوده است، در امتحان‌ها هم خوب نمره آورده و سعه صدر او خوب بوده است؛ به او گفت اینجا باش تا من بروم و برای شما آتش بیاورم. در کوه طور و نزدیک درختی در کوه طور رفت و در آن درخت نورانیت دید. باید صددرصد خودش را به خدا بسپارد و در اینجا آنطور که باید نمره بیاورد، نیاورد، یعنی دلبسته به خانمش بود. این از نظر عقل و وجدان اخلاقی جا

داشت که دلش وابسته به خانم باشد. بالاخره مبعوث به رسالت شد با این جمله: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ تَعْلِيكَ إِيَّاكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» [2]

محبت خانم را از دل ببر و صددرد صد محبت خدا باش. وقتی صددرد صد محبت خدا شد، قضیه خانم هم اصلاح می‌شود و معلوم است که اصلاح شد. لذا خطاب شد تو اینجا آمدی که مبعوث به رسالت شوی و آمدی با خدا گفتگو کنی و وادی هم وادی مقدس شده است که تو می‌خواهی به رسالت مبعوث شوی.

معلوم است که محبت زن و بچه و آن دلواپسی برای زن و بچه‌اش اصلاح شد و از ذهنش بیرون رفت. البته خدا کرد و نیروئی از غیب هم آمد و هم بچه به دنیا آمد و هم خانم اصلاح شد و هم گوسفندها جمع شدند و بالاخره کارهای حضرت موسی جمع و جور شد.

حضرت موسی مبعوث به رسالت شد. خطاب اولش راجع به اینست که فرمود: «ادْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» [3]

فرمود این قلدر یعنی فرعون ادعای خدائی کرده است. تو برو و او را تبلیغ کن که دست از این خرافات بردارد، اما با سعه صدر. گفتار آرام باشد و با تلمط و مهربانی باشد، خدا دوست دارد این فرعون قلدر، آدم شود.

* آنچه موسی برای مقابله با فرعون از خدا تقاضا کرد

حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در درس‌های اخلاق یک جمله داشتند و جمله خیلی شیرین است. می‌فرمودند: حضرت موسی زیر نظر خدا، زیر نظر آسیه زن فرعون پرورش پیدا کرد. البته خدا در قرآن می‌فرماید زیر نظر خودمان. بعد هم آمد زیر نظر پیغمبر خدا یعنی حضرت شعیب و دوازده سال در آنجا شاگردی کرد. آنگاه مبعوث به رسالت شد. یعنی کار کرده و عمده هم سعه صدر و تحمل مشکل‌ها و شخصیت پیدا کردن زیر نظر خدا و پیغمبر خدا بود. خدا، حضرت موسی را ساخت. حال این خدا، این موسای به این چینی را برای هدایت فرعون آنچنانی فرستاده است و سفارش فرعون را به حضرت موسی می‌کند. خدا موسی را برای فرعون ساخته و وقتی هم مبعوث به رسالت شده، سفارش می‌کند که با او خوش برخورد نکن و با تلمط و مهربانی به او بگو و خدا دوست دارد این آدم شود. به قول ما طلبه‌ها در آیه «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»، لعل به معنای محبت است. یعنی خدا دوست دارد فرعون آدم شود. لذا پیغمبر خود را می‌فرستد برای فرعون و سفارش فرعون را هم به این پیغمبر می‌کند. معلوم است پیغمبر خدا هم قبول می‌کند. الان نمی‌خواهم تاریخ بگویم که به چه زحمتهائی توانست فرعون را پیدا کند و روبرو شود و حرفش را بزند؛ اما متأسفانه او دل نداشت و قلب نداشت و وجدان اخلاقی نداشت و حرف موسی را نپذیرفت تا آیات مربوط به روش حضرت موسی و قضیه بنی‌اسرائیل و قضیه فرعون و آن مشقات و زحماتی که برای حضرت موسی جلو آمد. حال حرف آنجاست که این حضرت موسی با این همه علمش که علمش علم لدنی است و ماکان و ما یکون است و علم خداست و خدا به او داده و علم حضرت شعیب است و حضرت شعیب او را تربیت اخلاقی کرده و دوازده سال زیر نظر حضرت شعیب بوده است و خوب بلد است که چه چیز از خدا بخواهد. معمولاً اگر مرد دنیا باشیم، می‌گوئیم حضرت موسی باید از خدا یک لشکر مجهز بخواهد و امکانات فراوان بخواهد. به قول بزرگان از نظر عده و مده، قدرتمند باشد و در مقابل قدرتمندی مثل فرعون رود. اما این را نخواست و معلوم می‌شود چیزی بهتر از این هست و آن شرح صدر است. فرمود: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» خدایا! به من شرح صدر بده تا بتوانم تحمل مصائب کنم برای خدا. بتوانم مشقات را تحمل کنم برای اینکه تهنید نفس کنم و پیروز بر دشمن شوم. خدایا! به من تحمل و شرح صدر بده. بعد قرآن علتش را هم از زبان حضرت موسی نقل می‌کند: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ، وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي» [4]

خدایا اگر به من شرح صدر دادی، کارها آسان می‌شود. معلوم است که حضرت موسی خیلی زحمت کشید و اما خدا را دارد و شرح صدر دارد و بالاخره توانست فرعون با آن قلدری، که فرعون خیلی قدرتمند بود و نه تنها شاه بود بلکه ادعای خدائی کرده بود و مردم این ادعای خدائی را پذیرفته بودند و او را خدا می‌دانستند. از نظر نیرو و امکانات و قدرت و شخصیت اجتماعی خیلی بالا بود و حضرت موسی تک بود و هیچ‌کس را نداشت. فقط قرآن می‌فرماید حضرت هارون را هم همراهش برد. به خدا گفت این هارون را همراه من و به عنوان وزیر من بفرست که در آنجا که من نباشم، او باشد. بالاخره هیچ‌کس را نداشت، اما حضرت موسی پیروز شد، زیرا از خداوند خواسته بود: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ، وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي»؛ خدایا! شرح صدر بده تا کارهایم آسان شود.

«وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» [5] خدایا! شرح صدر بده و اراده قوی بده تا بتوانم در مقابل این قلدر قد علم کنم و آن اراده قوی من کار کند و بتوانم خوب حرفم را بزنم: «يَقْقَهُوا قَوْلِي» [6]

خدایا شرح صدر به من بده تا زبان گویا و زبان نافذ داشته باشم و تبلیغ، زبان گویا و نافذ می‌خواهد. خطاب شد که دادم. حضرت موسی با این نیرو در مقابل فرعون آمد و پیروزی بالاخره از یک چوپان بود که هیچ نداشت به جز یک عصا. آن عصا هم خیلی کار کرد و بالاخره پیروز شد و با ذلتی، دشمن را عقب زد و با عزتی به جای دشمن نشست و بالاخره توانست دین خدا را عزت ببخشد به واسطه سعه صدر. لذا این قلب که محل عطوفت‌هاست، این قلب که نفس لواحه است و شاید بتوان گفت بالاترین این دو کار، این قلب ما گاهی اراده قوی و اطمینان صددرد و راه شناخته شده و شناخت وظیفه و عمل کردن به وظیفه و اگر خیلی بالا باشد، آنگاه امام حسین و حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» می‌شود. اراده به اندازه‌ای قوی و سعه صدر به اندازه‌ای قوی و در جلسه ابن زیاد، ابن ابی‌جسارت کرد و گفت دیدی خدا با شما چه کرد؟! حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» یک جمله دارد؛ در حالی که امام نیست اما تالی‌تو امام است و از سینه حضرت زهرا «سلام‌الله‌علیها» شیر خورده است و از نطفه امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» به دنیا آمده است؛ گفت: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا ... تَكَلَّمَ أَمْكٌ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ» [7]

* نتیجه نداشتن سعه صدر

به قول یکی از بزرگان می‌گفت گردو را سفت به سنگ صافی بزن، چطور پخش می‌شود! ابن زیاد به آن قلدری که برای جشن و شماتت جلسه گرفته بود، به اندازه‌ای له شد که اصلاً بنا کرد دیوانه‌وار به سر مقدس جسارت کند. یزید یا ابن زیاد می‌دانستند جسارت کردن به سر امام حسین «سلام‌الله‌علیه» خیلی سنگین است، اما دستپاچه شدند. آدمی که شرح صدر نداشته باشد، در مشکلات دستپاچه می‌شود و وقتی دستپاچه شد، همه چیز را از دست می‌دهد. حتی می‌رسد به جایی که دینش را هم از دست می‌دهد و بنا می‌کند با خدا گله و بدبینی کند و العیاذ‌بالله بدگفتن به خدا. اما مثل حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها»، سعه صدر و تحمل و بردباری دارد و با این تحمل و بردباری، زینب مظلومه در آنجا که باید گریه کند، گریه می‌کرد. به گودال قتلگاه می‌آمد و فریادها بر سر دشمن می‌آورد. آنجا که باید پرستاری بچه‌ها را کند، حسابی انجام می‌داد و مثل اینکه اصلاً چیزی پیدا نشده و پرستاری بچه‌ها را می‌کرد. در آنجا که باید تبلیغ کند، تبلیغ امامت می‌کرد. حتی آنجا که باید دلداری دهد، مثل امام سجاد «سلام‌الله‌علیه» را دلداری می‌داد و آنجا هم که باید حرف بزند و تبلیغ کند، حرفش را می‌زد.

به این سعه صدر می‌گویند. لذا بالاترین قدرت برای زینب «سلام‌الله‌علیها»، سعه صدر زینب و پیروزی هم صددرصد از زینب بود. پیدا شدن این مشکل است اما باید پیدا کنیم. اگر پیدا نکنیم، در جزر و مد روزگار خود را گم می‌کنیم و غرق می‌شویم. به قول امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» که می‌فرماید: «الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ وَقَدْ غَرِقَ فِيهَا حَقٌّ كَثِيرٌ» [8]

* نود درصد مردم در این دنیا غرق می‌شوند

جزر و مد دنیا مثل دریاست و موج‌هایش مثل دریاست و نود درصد مردم به بالا هم در این دنیا غرق می‌شوند و تحمل و بردباری و شخصیت ندارند و وقتی شخصیت نداشت، به خاطر هیچ، خودش را گم می‌کند. وقتی خودش را گم کرد، دنیایش را می‌دهد و آخرتش را نیز می‌دهد.

* جمله عجیب قرآن در مورد خانم‌ها

قرآن راجع به خانم‌ها یک جمله عجیبی دارد و آن جمله عجیب اینست که چادر را برای خانم شخصیت می‌داند و می‌فرماید: ای خانم! تو با شخصیتی، تو باید چادر داشته باشی تا تو را به عنوان زن با شخصیت بشناسند و الا اگر چادر نبود و روگرفتن نبود، تو بی‌شخصیتی و همه‌کس و همه چیز تو را می‌برد. تو با یک پیامک می‌روی یا با یک جمله عشق دیوانگی، تو می‌روی. پس با چادر و با شخصیت باش تا دیوانه‌ها نتوانند تو را ببرند. با شخصیت باش برای اینکه اگر چادر نداشتی و اگر عفت نداشتی، شخصیت نداری.

به راستی خانم چه می‌شود که الان اگر بعضی از خانم‌ها را رها کنند، بدون لباس بیرون می‌آیند.

* دیوانه واقعی از نظر پیامبر اکرم(ص)

پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» رد می‌شدند و دیدند دسته‌ای اطراف یک نفر را گرفته‌اند. پیغمبر فرمودند چه خبر است؟ گفتند یا رسول الله! دیوانه است. پیغمبر یک جمله شیرینی دارند و فرمودند این دیوانه نیست و مریض است و روحش نمی‌تواند به مغز فرمان دهد و مریض شده است. اگر رگ ذره‌بینی او درست شود، دیوانگی او هم درست می‌شود و عاقل می‌شود.

بعد پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» فرمودند: می‌خواهید یک دیوانه به شما نشان دهم. دیوانه کسی است که در کوچه با طرز راه رفتنش، مردم را به خود جلب می‌کند. این دیوانه و بی‌شخصیت است. [9]

* فساد اخلاقی در جامعه تقصیر این خانم‌های بی‌ادب است

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا» [10]

یا رسول الله! به همه زن‌ها بگو و اختصاص به زن و دختر خودت نده، بلکه به همه زن‌ها بگو که چادر سر کنند. با چادر خوب رو بگیرد و چادر رها نباشد و حسابی با شخصیت باشید، برای اینکه این چادر علامت شخصیت توست و اگر چادر نداشته باشی، سعه صدر نداری و وقتی سعه صدر نداری، می‌رود. گاهی به خاطر حرف مردم و گاهی به خاطر شوهر کردن و گاهی به خاطر اینکه مردم بارک‌الله بگویند و بعضی اوقات هم نفوذی می‌شود و آلت دست استکبار جهانی می‌شود و فساد اخلاقی در جامعه تقصیر این خانم‌های بی‌ادب است.

* ما صهیونیست‌ها را خوشحال کرده‌ایم، برای اینکه فساد اداری داریم

آنگاه به جای اینکه برود زیر نظر زهرا و امیرالمؤمنین، اما می‌رود زیر نظر استکبار جهانی به طور مجانی. صهیونیست‌ها برای این وضع فعلی ما خیلی خوشحالند و جشن می‌گیرند؛ برای اینکه اگر فساد اخلاقی یک جامعه را بگیرد، آن جامعه تباه می‌شود. الان ما صهیونیست‌ها را خوشحال کرده‌ایم، برای اینکه فساد اداری داریم و این فساد اداری یعنی با هم دشمن هستیم. وقتی این آقا ببیند کارش در این اداره درست نمی‌شود. التماس می‌کند و حتی مجبور می‌شود که رشوه دهد و همه کاری می‌کند که کارش درست شود، اما درست نمی‌شود و می‌گوید برو فردا بیا. این کسی که پشت میز نشسته، آدم بی‌شخصیتی است و الا اگر آدم با شخصیتی بود و سعه صدر داشت، باید کار او را فوراً انجام می‌داد. و الا بدانید که این فساد اداری دشمنی می‌آورد.

* بسیاری دلخوری‌های مردم به خاطر برخی از اداره‌ای‌ها است

الان بسیاری دلخوری‌های مردم به خاطر برخی از اداره‌ای‌ها است. زیرا کارشان را انجام نمی‌دهند. العیاذ‌بالله علاوه بر رشوه‌خواری‌ها و پارتی‌بازی‌ها، اما تبلی کاری و بیکاری و کم کاری به این دلیل است که سعه صدر نیست.

* غرور اداره‌ای‌ها دشمن ساز است

وقتی سعه صدر نیست با یک لیسانس گول می‌خورد. اگر دکترا بگیرد، چه غروری پیدا می‌کند و در مقابل ارباب رجوع اگر ارباب رجوع سلام کرد، این جوابش را نمی‌دهد. این غرور یعنی نداشتن سعه صدر و این خیلی بد است. اما آنچه الان مدنظر من است، اینکه دشمن‌ساز است. الان خیلی‌ها دشمن یکدیگرند برای اینکه ارباب رجوع است و در اداره کار دارد و کارش را انجام نمی‌دهند. علاوه بر اینکه حقوقی که این اداره‌ای می‌گیرد حرام است و علاوه بر اینکه پشت میزی که نشسته حرام است. این خدمتگذار خلق خداست و اگر کم کاری و بدکاری کند، حرام است. حقوقی که می‌گیرد حرام است. این بچه‌هایی که درست می‌شوند و بد هستند به خاطر لقمه حرام است. چرا ما باید اقتصاد ناسالم داشته باشیم؟! چرا باید فقر در جامعه ما باشد؟!

* امام زمان(عج) با معجزه

مسلط بر جهان می‌شوند

امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» پنج سال حکومت کرده و در نماز جمعه در مقابل خوارج نهروان در مقابل دوست و دشمن می‌گویند: ای مردم در این پنج سال حکومت من، یک نفر فقیر نیست. از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج همه در رفاهند و برای شما آب آوردم. اما این بی‌شخصیت‌ها سه جنگ در این پنج ساله روی دست امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» گذاشتند، اما در این پنج ساله با این سه جنگ، توانستند اقتصاد را سالم کنند و توانستند اقتصاد اسلام را پیاده کند و وقتی اقتصاد اسلام پیاده شد، صد در صد فقر نیست. وقتی آقا امام زمان بیایند با خرق عادت به یک شبانه‌روز دنیا را فتح می‌کنند و به شش شبانه‌روز مسلط بر جهان می‌شوند و این خرق عادت و معجزه است و اما بعدش معجزه نیست، بلکه پیاده شدن قرآن است.